

آثار تاریخی « چهار پادشاه » در لاهیجان

روز نهم فروردین امسال بود که مصاحبت و راهنمایی آقای کدیور رئیس مدرسه حقیقت لاهیجان را برای دیدن آثار تاریخی شهر و اطراف آن مغتنم شمردم .

در زمانهای پیشین مورخین ایران نمی دانستند روزی برسد که هریک از بقایای کوچک عصر ایشان در راه علم تا این درجه گران بها باشد ، اگر چنین تصویری می کردند تاریخ دوره خوش را مفصل تر از آنچه مانده است می نگاشتند و کتب سلف را با بی اعتنائی دور نمی کردند . تاریخ مملکت ما بسیار صحایف تاریک و مبهم دارد . بسا نکات مهمست که مورخین با لاقیدی فرو گذاشته اند . خوش بختانه در این میان بعضی آثار مانده است که در تحقیق تاریخ ایران بسیار مغتنمست و آن بیشتر در بقاع و مشاهد مانده است . اولیا و مشایخی که در ایران قدیم بیش از هر مملکت بوده اند در زمان حیوة خویش و در آن ایامی که بنزعت درون و تزکیه نفس عقاید مردم را بخود جلب میکردند نمی دانستند روزی خواهد رسید که مشاهد ایشان از برکات انفاس آنها مخازن تاریخ ایران و ذخایر صنایع باستانی مملکت ما خواهد بود . چهار مرد بزرگی که در لاهیجان در جوار یگدیگر مدفونند چند سطر روشن بر تاریخ ایران میفزایند .

بقعه معروف به « چهار پادشاه » در وسط شهر لاهیجان یعنی در لاهیجان کهنه ، در محله میدان در جوار مسجد جامع ، از يك طرف و در جوار بازار از طرف دیگر واقع شده است . معماری آن با

سایر مشاهد و بقاع گیلان فرق دارد: در گیلان رطوبت هوا مانعست که بناهای آجری یا سنگی بجا ماند و چون چوب بسیار و ارزانست طبعاً هر بنائی را بیشتر با چوب میسازند و البته چوب تحمل کنبد های آجری یا کاشی کاری ندارد و اگر کنبدی باشد بشکل مخروط و از سفالت و بندرت چندکاشی کبود يك رنگ بر رأس مخروط گذاشته اند ولی همیشه بقعه عبارتست از فضائی که صحن آن را تشکیل میدهد و لازم نیست که همیشه محصور باشد، در وسط صحن صفا ایست به ارتفاع يك یا دو ذرع که روی آن مرقد را قرار داده اند تا از رطوبت زمین محروس و مصون باشد.

اما بقعه چهار پادشاه بر خلاف اینست شاید بواسطه آنکه در وسط شهر ساخته شده است و فضای کافی برای آن نیافته اند: صحنی است نسبتاً کوچک که از طرف جنوب آن بنائی ساخته اند که تمام ضلع جنوبی را گرفته است، فضای صحن مربع مستطیل است. در تمام طول بنا ایوانی است با سقف و ستونهای چوبین. سر در بقعه با آجر قرمز ساخته شده ولی بمعمول گیلان روی آن را گچ کشیده اند و بر گچ نقاشی کرده اند. نقاشیهای سر در قدیم نیست و بیش از چهل سال را نمی نماید و بهمین جهت سبک آن و مهارت صنعتی آن قابل توجه نیست و بلکه بیشتر واضح میکند که صانع آن استاد نبوده. در بقعه نیز تازه است و در آن زنجیری از حلقه های درشت آهنین بشکل مثلث آویخته اند که در تمام ایران نشانه مخصوص مشاهد و بقاع است و چنانکه عوام عقیده دارند علامت حصن آن بقعه است که اگر کسی از آن بگذرد و متحصن گردد در امان خواهد بود.

ایوان بقعه نیز گچ کاری و نقاشی شده است و نقاشی آن هم

جدید و تا يك درجه از روی بی مهارتست چنانکه در نظر اوست تصور قهوه خانه ای یا سردر حمای کردم . فقط داخل حجره های این بقعه است که از حیث تاریخ و صنعت اهمیت دارد . در ایوان بفاصله معین دو در دیده میشود و هر يك از آنها مدخل حجره ایست . از راست بچپ این دو حجره مرقد چهار نفر از معاریف لاهیجان است که هر يك در تاریخ ایران عنوانی دارند و مردم کیلان را عموماً و اهالی لاهیجان را بالاخص نسبت بایشان معتقدانست چنانکه هنوز بقعه چهار پادشاه یکی از زیارتگاههای مقرب کیلانست . در حجره اول مرقد يك نفر و در حجره دوم مرقد سه نفر دیگر قرار گرفته است .

اولین حجره از طرف راست از حجره دیگر که در چپ واقع شده محفوظ تر و پاکیزه تر است ، شاید برای آنکه جدید تر است ، شاید از آنکه صاحب این مزار و اولاد و احفاد وی غنی تر بوده اند و اوقاف آن بیشتر است ، شاید از آنکه مردم بدان معتقد ترند .

حجره دوم رواقیست بزرگتر از اولی که سه مزار در آن واقعست . رواق اول دری دارد از چوب جنگلی سفید رنگ پرداخت شده که در کمال خوبی مانده ، با آنکه آنرا رنگ و زرغن زده اند ، گذشته از آیات قرآن که در این قبیل موارد و مخصوصاً در کیلان بر درها و صندوقهای مقابر نقش می کنند و در کیلان بیش از سایر نواحی ایران متداولست بعضی عبارات دیگر بر روی آن در هست که همه را در چوب بشکل برجسته کننده اند . آیات قرآن بخط نسخ و ثاب جلی و بخط متوسطست . سایر عبارات با خط نستعلیق و آنهم متوسط .

در لنکه راست در این قطعه ماده تاریخ را که البته از سستی شعر پیداست گوینده آن شاعری استاد نبوده است نقش کرده اند :

چون مشهد و در نوخو رسید یکجا ماند بیباغ خلد و در منظر بهشت
 واعظ که از لالی نطق کلام اوست اوس زمانه یر ز مه و گوهر بهشت
 تاریخشان نگر چه مناسب فتاده است کان روضه گشته وین شده همچون در بهشت
 بهر بنای مشهد و در گفته قطعه‌ای از لطف می تراود و از کوثر بهشت
 کتبه العبد محمد بن داود کیا سنه ۱۰۱۵

واضحست که این منظومه ماده تاریخ را شاعری واعظ نام یا تخلص سروده است و در اوایل قرن یازدهم بنای بقعه و ساختن در صورت گرفته است .

در نکته دوم در این عبارات را نقش کرده اند :

« باعانة مفتاح الابواب وقع هذا الباب بجزرون دولة سلطان الاعظم
 فتاح اقاليم العالم صاحب النسب النبوی و الحسب العلوی ابی فتوح
 شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی دامت دولة الصدر الصدور الامجد
 العظيم الشان مفتاح باب الفضل و الاحسان قاضی محمد خان دامت
 سعادتة حسب اشارة الوالی العالی الداعی الدوام الدولة و المقدم التالی
 عبد الوحید الواعظ ابدت افادانه »

از این جا مسلم می شود که این بنا در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) شهریار معروف صفوی در سال ۱۰۱۵ اتمام پذیرفته است که سال نوزدهم جلوس او و بیست و سه سال پیش از رحلت این پادشاه بزرگست .

در باب قاضی محمد خان که از لقب « صدر الصدور » واضحست مردی محتشم بوده کتب تاریخ ذکری صریح بمیان نمی آورند در تاریخ

گیلان تألیف عبد الفتاح فومنی (۱) ذکری از درویش محمد خان اروملو حکمران لاهیجان هست که درست در همین زمان میزیسته :

يك جا بعد از ذکر واقعه کشته شدن میر عباس سلطان چيک در سال ۱۰۰۲ در لاهیجان میگوید (ص ۱۲۷ از کتاب مذکور):

«... بعد از قتل او براه جهود کلابه بیرون رفتند (بعنی قاندین او) و با آنکه درویش محمد خان اروملو با یانصد نفر قزلباش در قلعه لاهیجان اقامت داشتند سالمأ غانماً بدر رفتند و هیچ کس از عراقیان ایشان را جرأت تعاقب نمودند لاجرم... مسموع شاه عباس گشته... شب چهارشنبه دوم شهر محرم الحرام سنه ثلث و الف (۱۰۰۳) موافق سیچقان ٹیل شاه عباس در دکان سعدی جلدای نزول فرموده ...»

جای دیگر پس از آن در ذکر وقایع سال ۱۰۰۳ می نگارد (ص ۱۴۲ - ۱۳۳ از کتاب سابق الذکر): «... درویش محمد خان اروملو از تنکابن مراجعت نموده بلاهجان آمد... چون مخالفت و عصیان اهالی لشته نشا با قبج و جهی معروض شاه عباس گردید حکم بقتل عام سکان لشته نشا صادر گشته فرمان ورود یافت که درویش محمد خان اروملو و امرای بیهیس بانفاق سپه سالاران و اعیان بولایت لشته نشا رفته قتل عام نمایند چون درویش محمد خان حاکم لاهیجان مرد خدا ترس و مال اندیش بود مردم لشته نشا را از آثار قهر و غضب آنها اعلام کرده اخبار و اشعار فرمودند که سه روز شمارا مهلت دادم که خود را بکنار کشید ...»

(۱) تاریخ گیلان تألیف عبد الفتاح فومنی - طبع بر نهار دارن مستشرق شهر روسی - پترزبورغ ۱۲۷۴

Abdu'l-Fattah Fumeny's Geschichte von Gilan - Persischer text von B. Dorn - Saint-Petersbourg 1858

ازین عبارات چنین برمی آید که در سال ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ یعنی در همان اوان که شاه عباس برای تسخیر و تسکین گیلان خود بدانجا رفته بود درویش محمدخان نام اروملو حاکم لاهیجان بوده است ، از نام او پیداست که وی از رؤسای قبایل ترك بوده و از اینجا معلوم میشود که شاه عباس وی را با خود بگیلان برده و حکومت لاهیجان را بدو سپرده است و نیز معلوم میشود که همین درویش محمد خان اروملو در سال ۱۰۰۳ بجنك به تنکابن رفته و بازگشته و مردی دور اندیش و خدای ترس و مهربان بوده است .

شاید این شخص همان کسی باشد که در زمان وی این در و بنا را ساخته اند و در کتیبه در باسم قاضی محمدخان نام او ثبت آمده است و در آن زمان حکمرانی لاهیجان داشته منتهی بتعلق و مدافعه که در این قبیل موارد بسیار متداولست لقب « صدور الصدور » در آن کتیبه بوی داده اند که البته برای حکمران لاهیجان بسیار بزرگست و شایسته وزرای بزرگ میباشد ، اگر چنین باشد درویش محمد خان اروملو یا قاضی محمد خان، دوازده سال پس از آن وقایع یعنی تا سال ۱۰۱۵ هم بر لاهیجان دست داشته است . و نیز ممکنست که پس از این وقایع درویش محمد خان اروملو بمقامی بزرگتر از حکومت لاهیجان رسیده باشد چنانکه لقب صدراصدور وی را شایسته گردد .

اما از عبدالوحید واعظ که در کتیبه بلقب « والی » نام او مخند مانده در کتب تاریخ ذکری نیافتم همین قدر معلومست که این عبدالوحید واعظ بانی این بنا و واقف این در همان واعظ گوینده قطعه ماده تاریخست که در کتیبه نقر کرده اند ، پس بانی و شاعر هر

دو يك نفر بوده اند .

در داخل این حجره روی مرقد صندوقیست مربع مستطیل از چوب جنگلی قهوه ای رنگ که آثار کهنکی از آن بخوبی آشکار است . کتیبه صندوق را بخط نسخ جلی نقش کرده اند و گذشته از آیات قرآن که گرداگرد آن کنده اند این عبارات نیز در آنجا خوانده میشود :

« هذا الصندوق المشهد المبارك الامام الهمام الناسك المرحوم
الشهيد سيد خوركيا نورالله مرقده و انار مضجعه »

جای دیگر :

« قتل فی شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعین و ستمائة الهجریه
اندکی پس از آن :

« من عمارة هذا الصندوق حاجی علی بن شهاب الدین اللاهجی
و بالاخره تاریخ صندوق :

« شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعین و ستمائة ٦٤٧ »

از احوال سید خورکیا یاقول عبدالوحید واعظ بانی در و گوینده آن اشعار « سید خورکیا » که در ماه ربیع الاول سال ٦٤٧ کشته شده ذکری در کتب نیافتیم تنها ذکری که از او هست در کتاب « تاریخ گیلان و دیلمستان » تألیف سید ظهیرالدین مرعشی است که در ضمن وقایع سال ٧٨٨ هجری آنجا که می نکارد سید هادی کیا تمام بیدیش گیلان را متصرف شد و شهدائی که از خانواده او در رشت کشته شده بودند و در آنجا مدفون گشته فرمان داد که بقایای ایشان را بلاهیجان باز گردانند می نویسد : (١) « سید هادی کیا با فرزندان و

(١) تاریخ گیلان و دیلمستان تألیف سید ظهیر الدین مرعشی طبع ٥ . ل . را بینو
- رشت ١٣٣٠ هجری (ص ٩٣)

سایر بزرگان پای برهنه با استقبال اقدام نمود و بسر بازار لاهیجان بقرب و جوار سید مغفرت پناه سید خورکیا دفن فرمودند . . . «

ناشر این کتاب مسیو ه. ل. رابینو قنصل سابق انگلستان در رشت که تاریخ گیلان رهین مساعی اوست در ذیل این صحیفه افزوده است « بقعه سید خورکیا حالیه مشهور است به چهار پادشاه (رابینو) »

تنها نکته‌ای که میتوان از احوال این سید خورکیا دانست اینست که قطعاً او از خاندان سادات معروف بکیائی بوده که يك سلسله از ایشان در مغرب مازندران در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم حکمرانی داشته اند (۱) و يك سلسله دیگر در مشرق گیلان مقیم بوده‌اند و مخصوصاً بعضی از ایشان در لاهیجان سکونت داشته‌اند تا اینکه بالاخره یکی از سادات این خانواده دوم سید امیر کیا بخیال سلطنت گیلان افتاد ولی در ۷۶۳ رحلت کرد (۲) و پس از او پسران وی بحکمرانی گیلان رسیدند و مدت نزدیک به دوپست و سی و هفت سال (از ۷۶۳ تا ۱۰۰۰) تازمانی که خان احمد خان، آخرین پادشاه از این سلسله منکوب شاه عباس صفوی شد و باستانبول قرار کرد این خاندان در گیلان حکمرانی داشته‌اند، سید خورکیا از همین سلسله بوده است و قبل از رسیدن ایشان بسالطنت گیلان در لاهیجان متوقف بوده و در

(۱) رجوع شود به « تاریخ رویان و طبرستان تألیف سید ظهیر الدین مرعشی »

چاپ برنهار دارن پترزبورگ ۱۲۶۶

Sehir-eddin's Geschichte von Tabaristan, Rujan und Masanderan Persischer text von Dr. Bernhard Dorn Saint Petersburg 1850

(۲) مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری - طبع طهران ۱۲۶۸ -

ورق ۱۵۶ روبه دوم

آنجا بسال ۶۴۷ کشته شده است . از مقامات او و القابی که بر صندوق مزار وی نگاشته‌اند و از احترامی که مردم لاهیجان بر مزار وی میکنند و معتقدات مردم نسبت بوی معلوم می شود که او یکی از پیشوایان دین در زمان خویش بوده است و این نکته کاملاً با تاریخ موافقت دارد زیرا که این سلسله پیش از آنکه بسطنت برسند چه در گیلان و چه در مازندران پیشوایان دین و اولیای مذهب شیعه بوده اند و هم در زمانی که حکومت داشته اند پیشوائی دین خود را با سلطنت خویش توأم ساخته اند و چون از اولاد ائمه بوده اند مردم را همواره نسبت بایشان اعتقادی بوده است .

اما مقابر سایر شهدای این خانواده که سید ظهیرالدین مرعشی می نکارد در سال ۷۸۸ بقایای اجساد ایشانرا از رشت آوردند و در جوار قبر سید خورکیا بخاک سپردند در این زمان اثری از آن نیست شاید در صحن بقعه بوده است و بمرور سنگها و آثار دیگر از میان نرفته باشد .

صندوق مرقد سید خورکیا نمونه ایست از صنعت مخصوصی که در گیلان باوج کمال رسیده است و آن عبارتست از منبت کاری و نقاری و نقاشی برچوب و باصطلاح صنعت گران « کهنه کاری » . واضح است که سنک در گیلان کمیابست و اگر هم بشد از رطوبت چندان یا بر جا نیست و چون سنگهای آن ناحیه سست و بی دوامست پس ازچندی در رطوبت از میان میرود و فرو می ریزد ، چوب با دوام تر و ارزان تر است و بهمین جهت حجاری بر سنک در گیلان گویا هرگز متداول نبوده است و در بناهای عمومی هر جا که کتیبه ای لازم باشد بر

چوب نقش می کنند و بهمین جهت این صنعت در گیلان باوج کمال رسیده و صندوق مرقد سید خورکیا یکی از شاهکارهای این صنعت است چنانکه پس از تقریباً هفتصد سال (از ۶۴۷ تا ۱۳۴۶) که از زمان ساختن آن صندوق تا این زمان می گذرد هنوز این صندوق در کمال استحکام و صیانت مانده است .

در مقبره سید خورکیا يك جفت پرده گل دوزی قدیم مانده است (رجوع شود به لوحه عکس ضمیمه) . خادم این مرقد با کمال کشاده روئی که در این قبیل موارد کمتر از خدام مشاهده میشود (شاید برای آنکه طمعی نسبت بنفایس داشته باشند) این دو پرده را نشان داد . صنعت مخصوصی در گیلان از زمانهای قدیم (ظاهراً) متداول بوده است که منشأ آن در تاریخ ایران یافت نمی شود ولی همین دو پرده یکی از دلائلیست که شاید نزدیک به دوست سال پیش این صنعت در میان بوده است و شاید از بقایای صنایع بزرگ ایران در زمان صفویه باشد . این صنعت کلدوزی عبارتست از تصاویر و نقشهایی که با ابرشم رنگارنگ بر پارچه های پشمی میدوزند و اغلب در موقعی که گلی یا تصویری و نقش بزرگ تر لازم گردد که رشته های ابرشم از عهده برنایند کرده ها و اشکال مختلف از پارچه رنگ دیگر میبرند و بر پارچه ای که متن آن تصویر است می دوزند چنانکه حاشیه آن پارچه کوچک بر متن دوخته شود و بدین شکل تصاویر و نقشهای مختلف پدید میآورند که از دور تا يك درجه برجسته می نماید و یکی از زیباترین صنایع دستی ایران است . این دو پرده که در مقبره سید خورکیا از زمانهای قدیم است دو پرده کلدوزی مربع مستطیل است برای پوشانیدن درها (چنانکه

از لوحه عکسی که در همین شماره مجله طبع شده است بخوبی برمیآید (گرداگرد آن حاشیه ایست با نقشه های مختلف و در وسط تصاویر اشخاص است. گویا اشخاص معینی مقصود نباشد و فقط صنعت کار خواسته است تصاویری پدید آرد. از لباسهائی که در نقشه ها مصور کرده اند معلوم می شود که این دو پرده در اوایل عصر قاجار یا اندکی پیش از آن در اواخر عصر صفوی ساخته شده باشد زیرا که لباسها لباسهای آن زمانست. پس این دو پرده ظاهراً بیش از دوست سال یا اندکی بیشتر نباید عمر کرده باشد.

تنها اثر قدیمی که در مقبره سید خورکیا مانده همین دو پرده است. شاید جز این دو پرده اشیاء دیگری نیز بوده است که چون سایر نفایس ایران که در بقاع رمشاهد بوده است بتاراج رفته. زیرا که همیشه در ایران معمول بوده است که معتقدین مشاهد و بقاع اولیا و مشایخ اشیاء صنعتی و جواهر و سایر نفایس بهدیه و بنذر و وقف میآورده اند و بهمین جهت اغلب از مشاهد معتبر ایران ذخایر و مخازن بزرگ و کوچک داشته اند که بد بخانه بسیاری از آنها را دستبرد این و آن از ما گرفته است.

در حجره دوم چنانکه اشاره شد سه قبر است :

بر صندوق اولی این کتیبه دیده میشود :

« کل شیئی هالک الا وجهه - هذا المرقد المنور و المشهد
المعظم للسید المرحوم المغفور المنتقل الی رحمة ربه الغفور السید رضی
کیا بن السید الامام السید علی کیا الحسینی نورالله تعالی قبره فی اول
جمادی الارل سنة تسع و عشرين و ثمانمائة من هجرة خیر البریه » .

این سید رضی کیا از همان سلسله سلاطین کیانی گیلانست که در لاهیجان سلطنت داشته . سید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ دیلمستان و گیلان (ص ۱۴۳ - ۱۴۴) در باب رحلت وی می نگارد :

« چون از تقدیر ربانی سال هجری سنهٔ تسع و عشرين و ثمانمائه (۸۲۹) رسید روز دوشنبه غره جمادی الاول موافق دوازدهم تیر ماه قدیم که آفتاب جهان افروز شب سیزدهم بهرج شرف خود که اول نقطهٔ اعتدال ربیعست تحویل (کرد) (سید رضی کیا) دعوت حق را لبیک گفت » این تاریخ با تاریخ کتیبه موافقت تام دارد و مسلم میشود که سید رضی کیا روز دوشنبه غره جمادی الاولی سال ۸۲۹ در گذشته است .

اما کتیبهٔ صندوق قبر دوم :

« هذا المرقد المنور و المشهد المعظم للسید المرحوم المغفور المنتقل الی رحمة ربه الغفور ابی تراب رضاء بن علی بن الامیرحسین بن حسن بن علی بن احمد بن علی الغزنوی بن محمد ابی زید بن حسن بن احمد بن عیسی بن علی بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن عم رسول الله صلی الله علیه و علی آله وسلم فی اول جمادی الاول یوم الاثنین سنهٔ تسع و عشرين و ثمانمائه من هجرة خیر البریه کتبه حسن بن علی الصالحی الجیلانی . »

در باب این شخص که معلوم میشود از بزرگان سادات صحیح النسب و از اولیای زمان خویش بوده است کتب تاریخ ذکری بمیان نیاورده اند ، همین قدر معلوم است که وی بیاتزده پشت بامام اول علی بن ابی طالب ع میرسیده است ، جد ششم او علی غزنوی ساکن غزنی

بوده است .

از عجایب تصادفات اینست که این ابوتراب رضا بن علی علوی در همان روز دو شنبه غره جمادی الاولی ۸۲۹ که امیر سید رضی کیا پادشاه کیلان در گذشته است نیز رحلت کرده و شکفت است دو نفر که مزار هر دو در جوار يك دیگر واقع شده در يك روز رحلت کرده باشند و آهم دو نفری که یکی سید رضی و دیگری سید رضا نام داشته است .

اما قبر سوم این حجره دارای این کتیبه است :

« هذا المشهد المنور و المرقد المعطر للسید السعید و الامام الشهید المقتول المظلوم علی بن امیر الحسینی نور الله مضجعه » .

واضحست که این شخص پدر همان سید ابی تراب رضا است که در سال ۸۲۹ در گذشته است؛ چون پسر او در اوایل قرن نهم در گذشته بسباق طبیعت بایستی این پدر از اواخر قرن هشتم و بفاصله سی الی چهل سال پیش از پسر خویش در گذشته باشد و این مصادف می شود با سال ۷۹۹ یا ۷۸۹ .

بک جفت در کهنه درین حجره مانده است که گویا در زمانهای قدیم در این حجره بوده و بعد از آن چون کهنه و مندرس شده بود آنرا عوض کرده اند و بجای آن دری تازه تر ساخته و گذاشته اند و آن همان دریست که هنوز بجایست و تاریخی بر آن نیست و از حیث صنعت نیز شایان دقت نمی باشد . این در کهنه کتیبه ای دارد :

« من عمارة هذه البقعة الشریفه الحاج خواجه حاجی زنگیشاه الناظر

فی سنة احدى و تسعين و سبعمائنه »

و جای دیگر این کتیبه :

«عمل استاد شهاب الدین بن استاد نظام الدین درودگر قزوینی»
 در این در سال ۷۹۱ ساخته شده و از آن معلومست که بقعه را
 نیز در همان سال بنا کرده اند یعنی بسال ۷۹۱. پس حدس من در
 اینکه سید علی بن امیرالحسینی بسال ۷۹۹ در گذشته است یا بسال
 ۷۸۹ چندان دور نیست و چون بقعه ویرا در ۷۹۱ ساخته اند ممکنست
 که وی هم در همان سال یعنی در ۷۹۱ در گذشته باشد و این ظن
 نزدیک به یقین است.

بقعه معروف بچهار پادشاه مزار چهار نفر از بزرگان لاهیجانست:

- ۱ - سید خورکیا متوفی در ۶۴۷
- ۲ - سید علی حسینی متوفی در ۷۹۱ (ظاهراً)
- ۳ - سید رضا حسینی متوفی در ۸۲۹
- ۴ - سید رضی کیا متوفی در ۸۲۹

از اینجا معلومست که نخست سید خورکیا در ۶۴۷ در گذشته و
 وی را در این محل دفن کرده اند و حجره ای و بقعه ای برای مرقد وی
 ساخته اند. پس از آنکه سید علی حسینی در ۷۹۱ (ظاهراً) یعنی چهل
 و چهار سال بعد رحلت کرده است در طرف چپ آن حجره حجره ای
 دیگر ساخته اند و وی را در آن بخك سپرده اند، شاید برای آنکه
 در حجره اول جای نبوده است، زیرا که آن حجره چنانکه امروزست جا
 برای يك مرقد بیشتر ندارد. پس از آن سی و هشت سال، در ۸۲۹، بعد
 سید رضا حسینی پسر سید علی در گذشته و وی را در جوار پدرش بخك

سپرده اند و چون در همان روز سید رضی کیا پادشاه گیلان نیز رجعت کرده وی را در همان حجره دفن کرده اند. از اینجاست که این بقعه بنام «چهار پادشاه» معروف شده زیرا که یکی از مدفونین آن سید رضی کیا پادشاه گیلانست و سه نفر دیگر از اولیا و مشایخ دین، در ایران همیشه معمول بوده است که اولیا و پیشوایان دین و عرفای نامی را پادشاه وقت خویش می خواندند و این سه نفر پیشوا را نیز پادشاه خوانده اند لهذا نام «چهار پادشاه» پیدا شده است.



دو نکته نیز می توان بر این نکات افزود:

نخست آنکه کاتب کتیبه صندوق سید رضای حسینی، حسن بن علی صالحی گیلانی نام داشته است و این خانواده از خاندانهای کهن گیلانست چنانکه هنوز کسانی در لاهیجان و سایر نقاط گیلان از خانواده صالحی هستند که اثر ایشان از سال ۸۲۹ بمیانست.

دوم آنکه نجاری که در کهنه مرقم سید علی حسینی را ساخته است «شهاب الدین بن استاد نظام الدین درودگر قزوینی» امضا کرده. در قریه شیخانور که در سه کیلو متری مشرق لاهیجانست و در آن بقعه ایست معروف به قبر شیخ زاهد گیلانی عارف معروف قرن هشتم و از جمله مقابر دیگر مشهد سید رضی بن مهدی حسینی باشکجانی در آنجا است و صندوق آنرا «استاد محمود بن استاد شهاب الدین درودگر» ساخته است (۱) و آن صندوق بسال ۸۳۴ ساخته شده از اینجا معلوم میشود که استاد شهاب الدین پسر استاد نظام الدین نجار قزوینی ساکن

(۱) رجوع شود به مقاله نگارنده بعنوان «مقبره شیخ زاهد در شیخانور» که در شماره اول سال چهارم مجله فرهنگ منطبع رشت در تحت طبعست

لاهیجان پسری داشته است با اسم استاد محمود که او هم در لاهیجان بوده و پیشه پدر را داشته است و پدر و پسر هر دو نوجاران قابل بوده‌اند چنانکه دو اثر صنعتی مهم از ایشان مانده است .



مستر ه. ل. رابینو H. L. Rabino قنصل سابق انگلستان در رشت در کتاب خود موسوم به «گیلان» در باب محله میدان شهر لاهیجان می نویسد (۱) :

«اغلب دکانها و کاروانسراها در این محله واقع شده و متبرکترین مشاهد این ناحیه که بقعه چهار پادشاه باشد نیز در این محله است . این بقعه بدو آرامگاه سید خرم کیا یا سید خورکیا بوده که در ۶۴۷ (۱۲۴۹ - ۱۲۵۰ میلادی) کشته شد ولی چون بعضی پادشاهان سلسله امیرکیائی که زبیدی بوده اند در جوار مزار وی مرقد خود را قرار دادند این بقعه را با اسم چهار پادشاه خواندند .

بنای آن رهین خیرات سید هادی کیاست و از زمانی که اجساد برادرانش سید علی کیا و سید حسن کیا و دیگران که سید ابراهیم کیا و عبدالله کیا پسران سید علی کیا بن سید ناصر کیا باشند و در جنگ رشت بسال ۷۹۱ (۱۳۳۸ میلادی) کشته شدند و جسد ایشان را پنج ماه بعد بدانجا آوردند این بنا را ساخت .

کتیبه های مقابری که مانده ظاهراً در کمال خوبیست و متعلق به قرن هشتم و ابتدای قرن نهم هجریست . درها از چوب منبت کاریست

(۱) ه. ل. رابینو - گیلان - ج ۱ - ص ۲۹۵ - ۲۹۶ - پاریس ۱۹۱۷

H. L. Rabino - Le Guilan - Paris 1917. V. I. p.

و کتیبۀ ای دارد بتاریخ ۱۰۱۵ (۱۶۰۶ - ۱۶۰۷ میلادی) که نسب سید خورکیا و اسم بانوی و واقف آن قاضی محمد خان را معلوم میکنند . کاتب محمد بن داود کیا و نجار عبدالفتاح لاهیجی است . در دیگری که کار استاد شهاب الدین بن نظام الدین درودگر قزوینی است کتیبۀ ای دارد و معلوم میکنند که این قسمت از بقعه در ۷۹۱ (۱۴۸۹ میلادی) بحکم الحاج خواجه حاجی زنگی‌شاه ناظر ساخته شده است .

روی یکی از صندوقها خوانده میشود که جسد سید خورکیا مقتول در ربیع الاول ۶۴۷ (۱۲۴۹ میلادی) در آنجا است و آن صندوق بفرمان حاجی علی بن شهاب الدین لاهیجی ساخته شده . کتیبۀ ای بر صندوق دیگر معلوم می‌کنند که بقایای سید رضی کیا پسر سید علی کیا الحسینی متوفی در اول جمادى الاولى ۸۲۹ (۱۴۶۲ میلادی) در آنجا است . کاتب حسین بن علی الصالحی الجیلی است . بر روی يك قطعه چوب که در موقع تعمیر صندوق بکار رفته است کثرات کتیبۀ دیگری با اسم سید علی بن امیر دیده میشود .

این بقعه دو قرآن کهنه دارد که یکی بخط کوفیست و بعضی صحایف اول و آخر آن افتاده و دیگری بتاریخ ۸۸۳ (۱۴۷۸ - ۱۴۷۹ میلادی) است که نظام الدین بن شمس الدین مداحی نوذری آنرا نوشته است .

این سطور را با آنچه در پیش گذشت اندک اختلافات است . آنچه زیادت بر سطور پیشین دارد اطلاعاتیست که نگارنده نداشته و در صحت آن تردید نتوانم کرد . آنچه مابین با اطلاعات نگارنده است نتیجه

لغزش و یا بی اطلاعی مؤلف آن کتابست و چون پیش از این بتفصیل در این باب اشاره کردم حاجت باتقاد نیست و خوانندگان خود حکم خواهند بود .

در اخبار ۲۱ شهریور امسال در جراید طهران خواندم که در ضمن حریق لاهیجان که چند روز پیش در هفته گذشته رخ داده بد بخانه قدری از بقعه چهار پادشاه نیز سوخته است ، اخبار جراید تصریح نکرده اند که آسیب حریق در چهار پادشاه تا بچه حد بوده است و اطلاع دیگری از سایر منابع نیز نرسیده بهمین جهت معلوم نیست ازین نفایس که شرح دادم چیزی طعمه آتش شده است یا نه ، اگر آتش بدین نفایس دست یا زیده باشد جای لهور و اسفست و این سطور بمنزله مرثیت آن نفایس خواهد بود .

دز آشوب - طهران ۲۴ شهریور ۱۳۰۶

سعید نفیسی

پرویشگاه علوم انسانی - معارف فرهنگی

بعد لتحریر: رایرت نمره ۷۲۴ مورخ ۲۰ شهریور ماه ۱۳۰۶
حکومت لاهیجان بوزارت داخله حاکمیت که این حریق در شب ۱۹ شهریور روی داده و تا عصر ۱۹ دوام داشته و در نتیجه قسمتی از بازار و مسجد جامع و کاروانسرای جنب مسجد و مدرسه مسجد جامع لاهیجان سوخته و برای دفع حریق قسمتی از حسینیه چهار پادشاه را خراب کرده اند. بنا بر این بر نفایسی که ذکر کردم دستبرد نرسیده است

س . ن